

ترجمه انگلیسی این مقاله نیز با عنوان:
The Representation of Reza Shah's Authority in the Memorial Landscape
of Pahlavi-era Cities: A Case Study of Reza Shah Square in Dezful
در همین شماره مجله به چاپ رسیده است.

مقاله پژوهشی

بازنمایی اقتدار رضا شاه در چشم‌انداز یادبودی شهرهای عصر پهلوی دوم (نمونه مورد مطالعه: میدان رضا شاه شهر دزفول)

لطفعلی کوزه گر کالجی^{۱*}، احمد زنگانه^۲، رضا احمدی^۳، علی اصغر آدینه‌وند^۴

۱. گروه جغرافیای انسانی و آمایش سرزمین، دانشکده علوم زمین، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۲. گروه جغرافیای انسانی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

۳. گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه یزد، ایران

۴. گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۰

چکیده

بیان مسئله: میدان و مجسمه رضا شاه دزفول، یکی از میداین متعدد رضا شاهی بود که در دوره پهلوی دوم، در مراکز شهری سراسر کشور توسعه یافتند. مسئله پژوهش این است که آیا می‌توان این میداین را به‌عنوان بیانیه‌هایی برای حضور، اقتدار و مشروعیت‌بخشی به پادشاهی پهلوی در چشم‌انداز شهری آن زمان محسوب کرد؟ این امر چگونه محقق شده است؟

هدف پژوهش: این پژوهش با خوانشی انتقادی نقش و جایگاه میدان رضا شاه دزفول و چگونگی بهره‌گیری از آن به‌عنوان یک یادمان مشروعیت‌بخش و تثبیت‌کننده قدرت را بررسی و تحلیل کرده است.

روش پژوهش: با رویکردی متنی، میدان رضا شاه بررسی و به پیوندهای بینامتنی آن با فضای پیرامونی‌اش توجه شده است. سپس این چشم‌انداز یادبودی با بهره‌گیری از رویکرد شمایل‌نگارانه تحلیل شده است.

نتیجه‌گیری: با بررسی تطبیقی می‌توان گفت میان ویژگی‌هایی که محمدرضا شاه از پدرش توصیف کرده است با ویژگی‌های نشانه‌شناختی میدان رضا شاه، مطابقت زیادی وجود دارد. در واقع تولید یک تصویر مقتدرانه از رضا شاه در دوران پادشاهی محمدرضا شاه، پاسخی به نیازهای شاه جوان برای ایجاد اقتدار و مقبولیت عمومی با استفاده از خاطرۀ عمومی پدر و جایگاه نمادین او بوده است. این فرایند را می‌توان «وام‌گیری اقتدار» نامید؛ به این معنا که پهلوی دوم در دهه‌های آغازین حکومت خود برای تثبیت جایگاه متزلزلش، میداین رضا شاهی را تبدیل به کانون اصلی مشروعیت‌بخشی خود کرده بود تا تصویری منطبق بر نیازهای سیاسی آن دوران را به مردم ارائه کند.

واژگان کلیدی: مجسمه رضا شاه، بازنمایی، اقتدار، چشم‌انداز یادبودی، مشروعیت‌بخشی.

مقدمه و بیان مسئله

در همین راستا، هدف این پژوهش «بازنمایی اقتدار رضا شاه در چشم‌انداز یادبودی شهرهای عصر پهلوی دوم به‌طور عام و میدان رضا شاه شهر دزفول به‌طور خاص» است. به همین منظور، با استفاده از روش «شمایل‌نگاری»، میدان رضا شاه دزفول در یک دوره خاص تاریخی یعنی نیمه اول پادشاهی محمدرضا شاه و همچنین در ارتباط با تصور و نگرش خاص او نسبت به میراث سیاسی پدرش مورد تحلیل قرار می‌گیرد. این پژوهش به دنبال پاسخگویی به این سؤالات است: میداین رضا شاهی در نیمه نخست سلطنت پهلوی دوم، در سطوح مختلف شمایل‌نگارانه

میدان رضا شاه به‌عنوان اولین و مهم‌ترین میدان شهر دزفول، یکی از میداین متعدد رضا شاهی بود که از دوره پهلوی دوم در شهرهای سراسر کشور شکل جدیدی به خود گرفتند. ویژگی اصلی این میداین عبارت بود از: یک میدان مرکزی، یک نام یادبودی سلطنتی، یک مجسمه مرکزی باشکوه و دو خیابان شعاعی. با وجود اهمیت فراوان این میداین، تاکنون مطالعات چندانی در ارتباط با نقش آنها در تثبیت مشروعیت پادشاهی پهلوی انجام شده است.

* نویسنده مسئول: ۰۹۱۲۸۱۰۰۸۱۵@sbu.ac.ir | I_kozegar

موتیف‌های هنری و ترکیبات عناصر آنان با موضوعات یا مفاهیم مرتبط می‌شوند؛ همان چیزی که بنا بر عادت، داستان و تمثیل خواننده می‌شود. تشخیص این تصاویر، داستان‌ها و تمثیل‌ها در حوزه آنچه شمایل‌نگاری است قرار می‌گیرد (ibid., 45). برای مثال تنها با شناخت تاریخ مسیحیت و شمایل‌نگاری آن است که می‌توان نقاشی «شام آخر» داوینچی را درک کرد.

۳. سطح شمایل‌شناسی (معنای ذاتی یا محتوا): این سطح، با روشن شدن عوامل اساسی دریافت می‌شود که نمایانگر نگرش اصلی یک ملت، یک دوره، یک طبقه، یک نحله فلسفی یا مذهبی توسط فردی است که آنها را توصیف و در یک اثر خلاصه می‌کند. مانند زمانی که تلاش می‌شود تابلوی شام آخر به‌عنوان سندی از شخصیت داوینچی یا مربوط به تمدن رنسانس در ایتالیا یا یک نگرش مذهبی خاص بررسی شود (ibid., 46 & 47).

• شمایل‌نگاری چشم‌انداز

در جغرافیای انسانی، این دانیلز و کاسگرو (Daniels & Cosgrove, 1988) بودند که نخستین بار شمایل‌نگاری پانوفسکی را در تحلیل چشم‌اندازهای فرهنگی به کار گرفتند. آنان به‌دنبال رمزگشایی قدرت اجتماعی در اشکال مختلف تصاویر چشم‌انداز بودند (Gilbert, 2008, 102). دانیلز و کاسگرو (Daniels & Cosgrove, 1988, 1) در مقدمه خود عنوان می‌کنند: «چشم‌انداز یک تصویر فرهنگی است، روشی تصویری برای بازنمایی، ساختاردهی یا نمادپردازی محیط». به نظر آنها چشم‌انداز متنی است که وقتی با استفاده از شمایل‌نگاری خوانش می‌شود، می‌تواند لایه‌های جدیدی از معنا را آشکار کند. روش آنان به‌دنبال بررسی معنا در یک اثر هنری با قراردادن آن در زمینه تاریخی‌اش و تجزیه و تحلیل ایده‌های دخیل در تصاویر آن بود (Hoelscher, 2019, 113).

• چشم‌انداز به‌عنوان ایدئولوژی بازنمایی شده

چشم‌اندازها به‌عنوان میانجی بازنمایی، روابط قدرت را در جوامعی که از آن سرچشمه می‌گیرند، رمزگذاری و پنهان می‌کند (Oakes & Price, 2008, 165). در نتیجه چشم‌انداز یک رسانه به معنای کامل کلمه است (Mitchell, 2008, 169). به همین دلیل، نخبگان ملی در بسیاری از جوامع، مجسمه‌ها، یادمان‌ها، میادین و ساختمان‌های پرزرق و برق ساخته‌اند تا به‌عنوان «تئاترهای خاطره» عمل کنند، جایی که تاریخ‌های گزینشی در مورد حاکمیت می‌توانند به‌صورت آیینی اجرا شوند (Till, 2003, 289 & 290). جغرافیدانان این نمادهای عمومی را به‌عنوان بخشی از چشم‌اندازهای فرهنگی بزرگ‌تر تصور می‌کنند که نه تنها منعکس‌کننده برخی دیدگاه‌های گذشته هستند بلکه به‌عنوان بخشی از نظم هنجاری اجتماعی برای مشروعیت‌دادن به آنها تلاش می‌کنند (Alderman et al., 2020, 39 & 40). آنها مجراهای نمادین مهمی هستند که نه تنها برای بیان نسخه‌ای از تاریخ

چه کارکردهای نمادینی داشته‌اند؟ این کارکردهای نمادین چه ارتباطی با زمینه تاریخی و نیاز پهلوی دوم به ابزارهای تثبیت‌کننده مشروعیت و اقتدار داشته است؟

پیشینه پژوهش

بسیاری از پژوهش‌های داخلی در مورد میادین شهری عموماً خود را به اولین لایه‌های معناشناختی محدود می‌کنند و عوامل مهم‌تری چون زمینه سیاسی، نقش حاکمیت و عوامل ایدئولوژیک را نادیده می‌انگارند. تعداد اندکی از مطالعات نیز سعی در بررسی برخی از این سطوح تحلیلی مهم داشته‌اند. در این زمینه، میرمظفری و عبدالله‌زاده طرف (Mirmozaffari Rudsari & Abdollahzade Taraf, 2018) به ارتباط بین اصول سازمان‌دهنده میادین شهری و تحولات سیاسی، اجتماعی دوره پهلوی اول پرداخته‌اند. خان محمدی و میرزایی (Khanmohammadi & Mirzaei, 2022) به بررسی اعمال قدرت در حافظه شهری در دوره‌های قاجار و پهلوی پرداخته‌اند. عابدینی (Abedini, 2024) نیز، میدان بهارستان را به‌عنوان عرصه‌ای برای مقاومت نمادین بررسی می‌کند. مطالعات انجام‌شده انگلیسی زبان، عموماً متمرکز بر تهران و بناهای یادبودی چون میدان شهیاد و یا مجموعه شهستان است. در این زمینه، گریگور (Grigor, 2003) به معانی مختلف میدان شهیاد در ارتباط با دوران گذار از حکومت پهلوی به جمهوری اسلامی می‌پردازد. امامی (Emami, 2014) به نقش تقابلی سیاست‌های فرهنگ‌گرایانه حلقه ملکه و رویکردهای فناوریانه شاه و اطرافیانش در پروژه «شهستان پهلوی» می‌پردازد. همتی (Hemmati, 2015) نشان می‌دهد که میدان شهیاد نقش محوری در تلاش‌های دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی برای تعریف گذشته، حال و آینده ملت داشته است. مهاجری (Mohajeri, 2015) به نقش گروه‌های رقیب در توسعه پروژه شهستان می‌پردازد. مظفری و وست‌بروک (Mozaffari & Westbrook, 2020) نیز میدان شهیاد را به‌عنوان محصول توسعه و فرهنگ بررسی می‌کند و به سیالیت معنای این میدان می‌پردازند.

مبانی نظری

• شمایل‌نگاری^۱

روش شمایل‌نگارانه عمدتاً توسط اروین پانوفسکی (Panofsky, 1955/2016) توسعه یافت و در مطالعات معماری گوتیک قرون وسطایی و نقاشی رنسانس به کار گرفته شد (Cosgrove & Jackson, 1987, 97). پانوفسکی (Panofsky, 1955/2016, 42) شمایل‌نگاری را شاخه‌ای از مطالعات تاریخ هنر می‌داند که به مضمون یا معنای آثار هنری در برابر فرم آنها می‌پردازد. از نظر او در معنای آثار هنری می‌توان سه لایه را تشخیص داد: ۱. سطح پیش‌شمایل‌نگاری (مضمون طبیعی یا اولیه): این سطح شامل جهان فرم‌های ناب می‌شود که به‌مثابه حامل‌های معنای طبیعی یا اولیه دانسته شده‌اند (ibid., 44). ۲. سطح شمایل‌نگاری (مضمون قراردادی یا ثانویه): برای این کار

(فره‌شاهی یا کیانی). براین اساس در سنت تاریخی، تعلق به نسل پادشاهان ایرانی پیش شرط اساسی است. داستان به پادشاهی رسیدن لهراسب نمونه‌واضحی از جایگاه تبار سلطنتی در مشروعیت پادشاهی است. هنگامی که کیخسرو، لهراسب را به‌عنوان جانشین خود معرفی می‌کند، به‌دلیل عدم انتساب او به خاندان شاهی، پهلوانان ایران برآشفته می‌شوند. اما هنگامی که اطلاع پیدا می‌کنند نسب لهراسب به خانواده‌شاهی می‌رسد از مخالفت با او چشم‌پوشی می‌کنند. بنابراین، در شاهنامه کسی که از خانواده شاهی نیست به‌هیچ‌وجه نمی‌تواند شاه بشود (Nöldeke, 1896/2021, 140) و فرهمندی برای آنهایی که از تخمه پادشاهان ایرانی نبودند دست‌نیافتنی بود (شهبازی، ۱۳۹۱، ۶۱). به‌دلیل همین دو پیش‌شرط، ساخت نسب‌نامه از سوی پادشاهان جدید و رساندن نسب خود به پادشاهان ایرانی امری رایج بود. برای مثال، پس از دوران هخامنشی کسی می‌توانست شاه شود که وابستگی نسبی با آنها داشته باشد (Wieshöfer, 1996/2004, 207). در همین رابطه در ابتدای متن باستانی «کارنامه اردشیر بابکان»، پدر اردشیر یعنی «ساسان» به آخرین پادشاه هخامنشی منتسب می‌شود (Mashkur, 1950, 1 & 2). پس از اسلام نیز اغلب سلسله‌های ایرانی و غیر ایرانی خود را به پادشاهان باستانی ایران منتسب می‌کردند (Azimi, 2020, 72).

رضا شاه شاید یکی از معدود پادشاهانی باشد که نه‌تنها خاستگاهی اشرافی نداشت، بلکه تلاشی هم‌بابت جعل خاستگاه خانوادگی خود نداشت. در این دوره پایه‌های تاریخ‌نگاری علمی در حال شکل‌گیری بود. در چنین شرایطی، سنت نسب‌نامه‌سازی تقریباً کارایی خود را از دست داده بود. بنابراین خاستگاه غیراشرافی خانواده‌ی رضا شاه به‌جای جعل، محو شد. به‌گونه‌ای که در تاریخ‌نگاری رسمی پهلوی، اطلاعات چندانی در مورد خانواده رضا شاه ذکر نمی‌شد. نفیسی (Nafisi, 1965, 8) به‌عنوان زندگی‌نامه‌نویس رسمی رضا شاه، تنها در دو خط به خاستگاه خانوادگی او می‌پردازد. محمدرضا شاه نیز در گزارش خود از زندگی رضا شاه، تنها در چند خط از خاستگاه خانوادگی پدرش سخن می‌گوید (Pahlavi, 1961, 41). بنابراین، می‌توان گفت پادشاهی پهلوی فاقد پیش‌شرط لازم برای کسب مشروعیت سنتی بود. به‌همین دلیل، رضا شاه مبنای تثبیت جایگاه خود را بر اقتدار و سلطه ایجاد کرده بود. در واقع، خاستگاه غیر اشرافی او و عدم انطباق با ملزومات اولیه‌ی شاه ایرانی، موجب شد او برای ایجاد مشروعیت و مقبولیت عمومی، اقتدار و قدرت قهری را به کار گیرد و خود را به‌صورت یک پادشاه مقتدر و سلطه‌جو بازنمایی کند.

طبیعتاً جانشینی فرزندش محمدرضا شاه نیز با این محدودیت مواجه بود. با این تفاوت که او نه از ویژگی‌های شخصیتی پدرش بهره برده بود و نه شرایط تاریخی چندان به نفعش بود. در شهریور ۱۳۲۰ ایران به دست متفقین اشغال و رضا شاه تبعید شد. محمدرضا پهلوی ناگهان به پادشاهی کشوری اشغال‌شده رسید که چهار عامل بیش از هر چیز دیگری جایگاه او را تضعیف

بلکه برای مشروعیت بخشیدن به آن نیز استفاده می‌شوند (Dwyer & Alderman, 2008, 167).

روش پژوهش

اساس نظری و تحلیلی این پژوهش مبتنی بر رویکردهای متنی و شمایل‌نگارانه است. این روش، بازنمایی‌ها را به‌عنوان ساختارهای اجتماعی در نظر می‌گیرد و آنها را در زمینه فرهنگی، تاریخی و سیاسی آنها قرار می‌دهد تا معانی نمادین و پنهان آنها را آشکار سازد (Hoelscher, 2019, 113).

به همین منظور، در این پژوهش با خوانش انتقادی میدان رضا شاه دزفول، چگونگی بهره‌برداری از این میدان به‌عنوان یک یادمان مشروعیت‌بخش و تثبیت‌کننده قدرت در عصر پهلوی دوم بررسی می‌شود. در بخش اول مقاله، به بحران مشروعیت در پادشاهی پهلوی پرداخته می‌شود. در بخش دوم به تحلیل تطبیقی ویژگی‌های نشانه‌شناختی میدان مورد بررسی با تصور محمدرضا شاه از پدرش پرداخته خواهد شد. برای این منظور بر کتاب «مأموریت برای وطنم» (Pahlavi, 1961) تمرکز می‌شود. کتابی که در آن محمدرضا شاه بیش از هر کتابی به رابطه شخصی خود با پدرش می‌پردازد (Milani, 2015, 13). در ادامه، این میدان در ارتباط بینامتنی با بافت شهری پیرامونی تحلیل می‌شود. این بررسی بینامتنی در نهایت یک تصویر مکانمندشده از این میدان را ارائه خواهد کرد. در پایان، میدان مکانمندشده رضا شاه در بستر سیاسی-اجتماعی خاص پژوهش خود-یعنی نیمه اول سلطنت پهلوی دوم- قرار داده می‌شود. در این مرحله با رویکرد شمایل‌نگارانه، میدان رضا شاه به‌عنوان تبلوری از نیازهای شخصی پهلوی دوم بررسی خواهد شد.

بحث

• بحران مشروعیت و جانشینی در پادشاهی پهلوی
در اسفند ۱۲۹۹ که رضاخان با کودتا وارد تهران شد و ۴۳ سال داشت. زندگی او تا آن مقطع آرامی شد در یک گزاره کوتاه خلاصه کرد: زندگی و بزرگ شدن در لشکر قزاق. اگر دیویزیون قزاق از زندگی او حذف شود چیز دیگری باقی نمی‌ماند (Zibakalam, 2019, 61). در واقع، او فردی خودساخته بود که خاستگاهی فرودست و غیراشرافی داشت (Matin, 2012/2019, 406). در ادامه با بررسی آموزه «فره ایزدی» استدلال خواهد شد که چنین خاستگاهی با مشخصه‌های مشروعیت در نظریه پادشاه ایرانی انطباق نداشت.

در ایران باستان، تاج و تخت پادشاهی موهبتی الهی بود که از سوی اهورامزدا به پادشاه تفویض می‌شد (Hinnells, 1975/2022, 155). براساس شاهنامه فردوسی (Ferdowsi, 2008, Vol. 5, 406 & 407)، فره ایزدی، ویژگی پادشاه آرمانی است؛ اما دستیابی به آن، دو پیش‌شرط اصلی داشت که بدون آنها هیچ پادشاهی مشروعیت نمی‌یافت. این دو پیش‌شرط عبارت بودند از: ایرانی بودن (فره ایرانی) و تعلق به خاندان سلطنتی



تصویر ۱. نخستین خیابان‌ها و میادین مدرن و محل مسجد جامع و بازار قدیمی شهر دزفول. مأخذ: Masoudi Nejad, 2013, 147.

در سطح نخست، این امر از طریق ترکیب یک نام یادبودی و یک مجسمه مرتبط با آن انجام می‌شد. میدان رضا شاه و لایه‌های جدید معنایی‌اش از این پس تبدیل به یک سیستم نشانه‌شناختی می‌شد. در سطح بعدی، این سیستم نشانه‌شناختی از طریق ارتباط بینامتنی با محیط پیرامونی‌اش به گفتگو می‌پرداخت. این گفتگومندی باعث می‌شد کلیت میدان در خدمت پیام‌های مورد نظر حاکمیت قرار بگیرد. این گفتگومندی از سویی در تقابل با بافت سنتی پیرامونی قرار گرفته و به انکار آن می‌پرداخت. از سوی دیگر با بخش‌هایی از شهر-متن جدید هم‌صدا می‌شد و نسخه‌ای گزینشی از تاریخ را در راستای تثبیت هژمونی فرهنگی پادشاهی پهلوی تقویت می‌کرد.^۲

• بررسی تطبیقی تصور ذهنی پهلوی دوم از پدر با ویژگی‌های میدان رضا شاه

از جمله نخستین مجسمه‌های خاندان پهلوی، سه پیکره از رضا شاه بود که شهردار تهران در سال ۱۳۱۴ ساخت آن‌ها را به «آگوست مایارد» فرانسوی سفارش داد. مقرر شد این مجسمه‌ها در سه میدان راه‌آهن، سپه و میدان جاده کرج نصب شود (**حمل و انتقال مجسمه ... ۱۳۱۷**). در سال‌های بعد این مجسمه‌ها تبدیل به الگوی اصلی ساخت مجسمه‌های سلطنتی شدند (**تصویر ۲**). در واقع در سال‌های ابتدایی پادشاهی محمدرضا شاه، این رضا شاه بود که نقش سوژه اصلی را در میادین یادبودی ایفا می‌کرد. به‌طور نمونه، از میان ۲۴ مجسمه رضا شاه که در دوره پهلوی دوم نصب شده‌اند و اطلاعات آنها به دست آورده شد، پنج مورد مربوط به دهه ۱۳۲۰، دوازده مورد دهه ۱۳۳۰، چهار مورد دهه ۱۳۴۰ و سه مورد به دهه ۱۳۵۰ مربوط می‌شوند. در واقع اغلب

می‌کرد؛ نخست بحران اشغال ایران در نتیجه جنگ، شاه جوان را در شرایط دشواری قرار داده بود، دوم اینکه برخلاف رضا شاه که با ویژگی‌های فردی و طی کردن سلسله‌مراتب به قدرت رسیده بود، محمدرضا شاه باراده دیگران پادشاه شده بود. بنابراین، شرایط به قدرت رسیدن او و نقش نیروهای خارجی در آن، همواره به‌عنوان نقطه ضعفی عمده همراه او بود. علاوه بر این، در این سال‌ها، شاه خود را در میان تعداد زیادی سیاستمدار کارگشته یافت که اعتباری برای او قائل نمی‌شدند. یکی از پردردسرتین این نوع سیاستمداران احمد قوام بود (Katouzian, 2009/2021, 253). مصدق نخست‌وزیر قدرتمند دیگری بود که بیش از هر فرد دیگری شاه را به چالش کشاند. طی نخست‌وزیری او، مقام شاه و نخست‌وزیر ایران درست معکوس شرایطی بود که در گذشته وجود داشت (Laing, 1977/1992, 170-172). در سال‌های بعد، شاه به تلخی از گستاخی مصدق به پدرش سخن می‌گفت (Pahlavi, 1980/1993, 123). در آخر، مشکل اصلی متوجه رفتار خود شاه بود. وی خجول بود و تا پایان عمرش حتی در اوج قدرت نیز به نحوی خجول ماند (Nahavandi & Bomati, 2013, 83). هنری کسینجر (Kissinger, 1979/1980, 1479) در خاطرات خود درباره محمدرضا شاه چنین می‌نویسد: «باگذشت زمان و شناخت بهتر شاه، متوجه شدم که او ذاتاً شخصیتی سلطه‌جو نبود. در واقع، او نسبتاً خجالتی و گوشه‌گیر بود. او مردی ملایم و حتی احساساتی بود. [...] جنبه شکوهمند او بیشتر حاصل تمرین برای ایفای این نقش بود». در خاطرات آنتونی پارسونز (Parsons, 1984/1985, 208) سفیر انگلیس در اواخر دوره پهلوی نیز نظرات مشابهی با اظهارات کسینجر آورده شده است.

• روند شکل‌گیری و توسعه میدان رضا شاه دزفول

با تصویب قانون بلدیة در سال ۱۳۰۹ اجرای نقشه خیابان به سبک اروپایی در سراسر کشور آغاز شد (Habibi, 2021, 162). در نتیجه در سال ۱۳۱۱ اولین جراحی کالبدی در دزفول انجام و سه خیابان به شیوه جدید با نام‌های یک، دو و سه در بافت کهن شهری کشیده شد (**تصویر ۱**). در ادامه، خیابان یک به شاهپور، خیابان دو به پهلوی و خیابان سه به سیروس تغییر نام دادند. تغییر عمده در این دوره با شکل‌گیری نخستین میدان مدرن در محل تقاطع خیابان‌های سیروس و پهلوی شکل گرفت. میدان مذکور که با عنوان «میدان فلکه» نامیده می‌شد در ابتدا بیشتر جنبه‌های ترافیکی و اقتصادی داشت. اما مهم‌ترین تحول به سال ۱۳۴۳ باز می‌گردد. در این سال مجسمه رضا شاه در این میدان نصب شد. پس از نصب مجسمه، نام میدان به رضا شاه تغییر می‌کند. در نتیجه، این میدان تبدیل به مجرای برای بازنمایی اقتدار و حضور دائمی پادشاهی پهلوی شد. این امر از طریق فرایندی انجام می‌شد که دواپر (Dwyer, 2004) آن را انباشت نمادین می‌نامد. براین اساس، میدانی که تا پیش از این کارکردهای بازنمایانه و سیاسی اندکی داشت، از طریق افزوده شدن لایه‌های معنایی جدید، معانی و کارکردهای نمادین جدیدی به خود می‌گیرد.

مرکز به پیرامون دیکته می‌شد، در میدان رضا شاه نیز قدرت نمادین از نقطه مرکزی شهر به وسیله خیابان‌های شعاعی به سراسر شهر پمپاژ می‌شد. اگر رضا شاه در دوران خودش رأس هرم تجدد بود، میدان و مجسمه‌اش نیز بازنمایی مشابهی داشت و به نماد اصلی برنامه‌ریزی متمرکز و آمرانه تبدیل شد (تصویر ۳).

• رضا شاه به مثابه نماد سلطه جویی

بیشترین توصیفات محمدرضا شاه از پدرش به ویژگی‌های جسمانی او مربوط می‌شد. شاه به دفعات با چنین واژگانی هیبت و ظاهر پدرش را تصویرسازی می‌کند: مردی بلند قامت، دارای قدی کشیده و بلند، دارای شانیهایی پهن، باصلاطت، پرهیبت، پر شوکت، دارای چهره‌ای مردانه و شاید تأثیر گذارترین آن‌ها تشبیه قامت پدر به کوه‌های البرز باشد (64 & 63, *ibid.*). یکی دیگر از ویژگی‌های رضا شاه که مکرراً به وسیله محمدرضا شاه مطرح می‌شد، چشمان نافذ و نگاه ترسناک رضا شاه بود: «که تا باطن کسانی که با وی رویه‌رو می‌شدند تأثیر می‌کرد» (42, *ibid.*). در جای دیگری مجدداً با بیانی اغراق‌آمیز می‌گوید: «چه بسیار مردان قوی‌الاراده و مقتدری بودند که از یک نگاه او لرزه بر اندامشان می‌افتاد... گویی از چشمانش اشعه‌ای مرموز تا اعماق قلب دیگران نفوذ می‌کرد» (55, *ibid.*). این سلطه‌جویی از طریق دو کد تقابلی وارد میدان رضا شاه می‌شد: تقابل سستی و استحکام: به دلیل استفاده از مصالحی چون سنگ،

این میادین در نیمه اول پادشاهی محمدرضا شاه ساخته شده‌اند و با گذشت زمان و افزایش قدرت پهلوی دوم به شکل محسوسی از تعداد آنها کاسته شده است.

در چنین شرایطی و پس از پیگیری‌های چندین ساله، شهردار وقت دزفول در سال ۱۳۴۳، موافقت تهران با نصب مجسمه رضا شاه در میدان فلکه را به اطلاع انجمن شهر می‌رساند: «برای آقایان مژده مسرت‌بخشی دارم، این مژده به یکی از انتظارات آقایان و مردم شاه‌دوست شهرستان دزفول جامه عمل می‌پوشاند؛ مژده‌ای که به منظور آن جلسه فوق‌العاده تشکیل شده است، اجازه نصب مجسمه رضا شاه در میدان فلکه دزفول هست... و دیگر هیچ مانعی برای نصب آن موجود نیست» (انجمن شهرستان دزفول، ۱۳۴۳). به نظر می‌رسد نصب چنین مجسمه‌هایی به خصوص در آن زمینه تاریخی، به دلایلی فراتر از بزرگداشت رضا شاه انجام می‌شد. برای تحلیل چرایی این موضوع، ابتدا می‌بایست به جایگاه نمادین رضا شاه در دوره پهلوی دوم پرداخت. شاید هیچ مدلولی نتواند به اندازه «اقتدار»، دال نشانه‌ای رضا شاه را در متن تاریخ و حافظه عمومی ایرانیان شرح دهد. در ادامه از خلال خاطرات پهلوی دوم توضیح داده خواهد شد که تصور او از پدرش را می‌توان با سه نوع ویژگی دسته‌بندی کرد:

۱. تجدد آمرانه؛

۲. سلطه‌جویی؛

۳. نظم و سلسله‌مراتب نظامی.

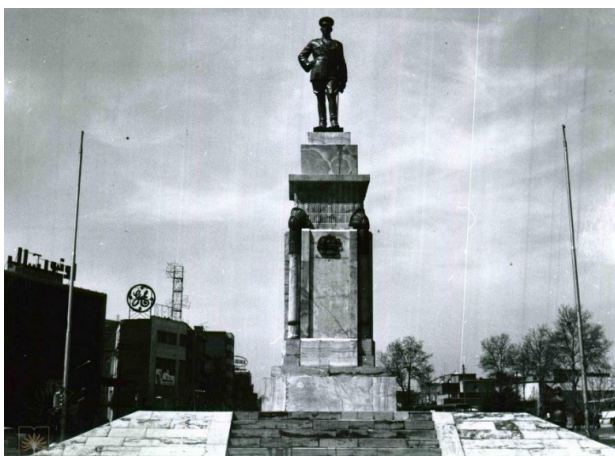
در ادامه با استفاده از سه مدلول اشاره شده به بررسی تطبیقی تصور شخصی محمدرضا شاه از پدرش با بازنمایی انجام شده از او در میدان رضا شاه پرداخته خواهد شد.

• رضا شاه به مثابه نماد تجدد آمرانه

محمدرضا شاه (Pahlavi, 1961, 54) همواره پدرش را به‌عنوان کسی معرفی می‌کرد که ایران را از عقب‌ماندگی نجات داده است و «به جهان باختر و تمدن آن توجه داد». او (220, *ibid.*) تفکیک دولت و مذهب، سلب قدرت قضایی از روحانیون، سلب مداخلات روحانیون در آموزش عمومی و اجبار آنان به پذیرش آزادی زنان را از دستاوردهای بزرگ پدرش می‌داند. او (58, *ibid.*) همچنین عنوان می‌کند رضا شاه «معتقد بود باید کشور ما به سرعت هرچه تمام‌تر مراحل ترقی و پیشرفت را که جهان غرب پیموده است طی کند». مشابه با تصور ذهنی محمدرضا شاه، میدان رضا شاه نیز به روشنی مفهوم تجدد آمرانه را منتقل می‌کرد. این مدلول از طریق دو کد تقابلی ارائه می‌شد:

تقابل سنتی و مدرن: اولین و مهم‌ترین نمود ورود تجدد آمرانه به شهر دزفول، میدان رضا شاه و خیابان‌های شعاعی آن بودند. حمله خیابان‌های شعاعی این میدان به درون بافت قدیمی، بسیاری از ساختارهای سنتی شهر از قبیل بازار قدیم را از هم شکافت و ساختار جدیدی بر شهر حاکم کرد که در تقابل با نظام سنتی و خودانگیخته پیشین قرار گرفت و در چارچوب یک ساختار تقابلی میان امر مدرن و سنتی، شهر دزفول را برای همیشه تغییر داد.

جهت‌گیری مرکز-پیرامون: همان‌طور که در دوره پهلوی، قدرت از



تصویر ۲. میدان ۲۴ اسفند تهران. مأخذ: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره سند: ۱۲۸۹/۲۵/۹۹۸.



تصویر ۳. جهت‌گیری مرکز، پیرامون در میدان رضا شاه. مأخذ: موسسه فرهنگی دزفول‌شناسی.

از شدت ناراحتی گفته بود: «خدا مرا مرگ بدهد که مجبور به پوشیدن این لباس هستم» (الموتی، ۱۳۷۳، ۳). از این منظر، شاه (Pahlavi, 1961) پدرش را با عباراتی این چنین معرفی می‌کند: «یک نظامی خودساخته، عمل‌گرا، دارای هوش و ذکاوت ویژه فرماندهی و رهبری، دارای سلوک نظامی، سابقه دیرینه نظامی، جنگجوی باتجربه، سرباز از خود گذشته، منظم و هشیار، سادگی ذائقه و سلوک شخصی، مردی پربلاقت». بنابراین پوشش و سلوک نظامی رضا شاه توأم با قدبلند و چهارشانه وی، تبدیل به یک نماد قدرتمند سیاسی شده بود. میدان رضا شاه، نظم و انضباط نظامی وی را از طریق دو کد تقابلی به شرح زیر به نمایش می‌گذاشت:

تقابل نظم و بی‌نظمی: مهمترین نکته تصاویر هوایی میدان رضا شاه و خیابان‌های شعاعی آن، تقابل نظم هندسی میدان با بافت سنتی و ارگانیک پیرامونی است. تقارن‌های همه‌جانبه در القای نظم هندسی نقش مهمی ایفا و به تبع آن تصویر نظم سیاسی را به مخاطب القا می‌کردند. این تقارن از همان نقطه مرکزی میدان تا خیابان‌های شعاعی آن با جزئیات کامل رعایت شده بود. این تقارن و وسواس هندسی، میل پهلوی‌ها به نظم و سلسله‌مراتب نظامی و تقابل با هرگونه بی‌نظمی را نشان می‌داد.

تقابل واقع‌گرایی و انتزاع: مهم‌ترین مشخصه مجسمه‌های سلطنتی عصر پهلوی، واقع‌گرایی و طراحی فیگوراتیو آن‌ها بود. تا پیش از این دوره، طراحی مجسمه‌های فیگوراتیو در تضاد با شریعت اسلامی قرار داشت. برای مثال هنگامی که ناصرالدین شاه مجسمه‌ای از خود جهت نصب در یکی از میادین تهران ساخته بود، به جهت واژه‌های که از روحانیون و افکار عمومی داشت از این کار منصرف شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۹۰، ۵۹۷). امتداد این اندیشه تا اواسط دوره پهلوی و دوران صدارت مصدق همچنان پر رنگ بود (Milani, 2015, 227). اما از دوره پهلوی، با تبدیل شدن شاهان پهلوی به سوژه مجسمه‌سازی، این سنت نقض شد. این واقع‌گرایی، هم‌راستا با زبان اقتدارگرا و نظامی‌گرایانه این مجسمه‌ها بود. این شکل از بازنمایی، رضا شاه را به‌عنوان رهبری مقتدر، دارای اراده محکم و عزم راسخ به تصویر می‌کشید. چنین می‌نمود که هر لحظه می‌تواند در برابر بی‌نظمی و آشوب دست به عمل بزند.

در نهایت، با مقایسه تطبیقی تصویر ارائه‌شده از پهلوی اول در خاطرات پسرش محمدرضا با ویژگی‌های نشانه‌شناختی میدان و مجسمه رضا شاه در دزفول می‌توان این ادعا را مطرح کرد: میان میدان و مجسمه رضا شاه و تصویر ارائه‌شده از او در خاطرات محمدرضا شاه، تشابه و مطابقت زیادی وجود دارد (جدول ۱).

در ادامه به تبعیت از فرایند سه مرحله‌ای پانوفسکی، مباحث مطرح‌شده تجزیه و تحلیل خواهد شد.

سطح پیشاشمایل‌نگاری: در این سطح با استخراج مجموعه‌ای از رمزهای مستتر در میدان رضا شاه، همچون بالا در برابر پایین، سستی در برابر استحکام و ... زبان طراحی این میدان تعریف شد. براین اساس، میدان رضا شاه با بهره‌گیری از یک زبان اقتدارگرایانه و تقابلی، روایت مطرح‌شده از سوی خود را در موضع برتر قرار می‌داد.

فلز و بتن، یکی از ویژگی‌های اساسی میادین عصر پهلوی استحکام و پایداری بود. قرار بود صلابت و اقتدار رضا شاه در این میادین منجمد شود؛ اقتداری تکرارشونده در بیان‌های مشابه در شهرهای سراسر کشور. همچنین این میدان در دل یک بافت سنتی ساخته‌شده با گل و خشت ایجاد شده بود، تقابل بین استحکام (میدان رضا شاه) و سستی (بافت سنتی)، به‌خوبی مضمون مورد نظر شاه از پدرش (صلابت و هیبت) را به نمایش می‌گذاشت و موجب سلطه نمادین آن بر بافت پیرامونی می‌شد.

پرسپکتیو پایین به بالا: از نظر چندلر (Chandler, 2007/2008, 139)، روابط هم‌نشینی مکانی از نظر معناشناختی حاوی دلالت‌های ضمنی گوناگونی هستند. لیکاف و جانسون نیز معتقدند ترکیب‌بندی محور عمودی، حاوی دلالت‌های ضمنی است. بالا به مفاهیم خوب‌بودن، پرهیزکاری، سلامتی، زندگی، آینده، والایی، قدرتمندی و عقلانیت مرتبط است. پایین با مفاهیم بدبودن، شرارت، بیماری، مرگ، حقارت و تحت کنترل کسی بودن ارتباط دارد». بودون (Boudon, 1986, 110) نیز ساختارهای عمودی را مقدس و ساختارهای افقی را غیر مقدس می‌داند. بنابراین پرسپکتیو پایین به بالای این میدان را می‌توان به‌عنوان یک حامل معنایی مهم در راستای سلطه‌جویی مورد توجه قرار داد. با توجه به قرارگیری مجسمه روی یک ستون ۱۲ متری (تصویر ۴)، نگاه بالا به پایین، جایگاه برتر و شخصیت مسلط رضا شاه را به مخاطب القا می‌کرد. همان‌گونه که میچل (Mitchell, 2000, 116) عنوان می‌کند «نحوه دیدن چشم‌انداز، تکنیکی برای ارائه کنترل ایدئولوژیک و مادی و به‌عنوان بخشی از نظم اجتناب‌ناپذیر اشیاست».

• رضا شاه به‌مثابه نماد نظم و سلسله‌مراتب نظامی

رضا شاه تا پایان عمر به راه و رسم نظامی تعهد ویژه‌ای داشت. فریدون جم که در دوران تبعید در جزیره موریس همراه وی بود، به یاد می‌آورد که وقتی رضا شاه در ضیافت فرماندار جزیره مجبور به پوشیدن لباسی غیر از لباس مشهور نظامی‌اش شده بود،



تصویر ۴. پرسپکتیو پایین به بالای میدان و مجسمه رضا شاه. مأخذ: آرشیو شخصی احمد نقره‌چی.

خاطره عمومی رضا شاه به ابزاری برای تثبیت جایگاه متزلزل پهلوی دوم تبدیل شود. همان طور که زونیس (Zonis, 1991/1992, 79) عنوان می کند در نخستین سال های سلطنت محمدرضا شاه، میراث پدرش در پذیرش او از سوی مردم تأثیر مهمی داشت. به عقیده نگارندگان تحلیل این میدان در این بستر تاریخی، حاوی دلالت های جدیدی خواهد بود، دوره ای که محمدرضا شاه به علت بحران های فراوان، نیاز به ابزاری نمادین برای توجیه مشروعیت خود داشت. با توجه به اینکه این میادین عموماً در نیمه اول پادشاهی محمدرضا شاه ایجاد شده بودند، به نظر می رسد ساخت آن ها، پاسخی به نیازهای شاه جوان برای ایجاد اقتدار و سلطه جویی بود. در راستای چنین نیازی، میادین رضا شاهی در سراسر کشور، تکثیر و برای مشروعیت بخشی به پادشاه جدید به کار گرفته شدند. این امر در چارچوب فرایندی انجام می شد که می توان آن را «وام گیری اقتدار» نامید (تصویر ۵).

نتیجه گیری

در این پژوهش با بهره گیری از رویکرد شمایل نگارانه به چگونگی بهره گیری از میادین رضاشاهی به عنوان ابزارهای تثبیت کننده اقتدار محمدرضا شاه در چشم انداز یادبودی شهرهای عصر پهلوی دوم به طور عام و شهر دزفول به طور خاص پرداخته شد. در این راستا،

سطح شمایل نگاری: در این سطح، هم راستایی و تطبیق ویژگی های زبانی یا همان پیشاشمایل نگاری میدان رضا شاه با اصول تجدد آمرانه و نیز ویژگی های شخصیتی رضا شاه مشهود است. به همین دلیل، از تحلیل میدان رضا شاه به صورت یک ساختار مجرد و جزیره مانند اجتناب شده است. بنابراین ابتدا میدان رضا شاه و خیابان های شعاعی آن به عنوان مهم ترین جلوه های مدرنیزاسیون شهری، در رابطه بینامتنی با محیط پیرامونی خود یعنی بافت قدیم شهری تحلیل شد. در چنین شرایطی، همان طور که در جدول ۲ مشاهده می شود، میدان رضا شاه با بسیج مجموعه ای از رمزهای تقابلی و در چارچوب تصاویر اصلی بازنمایی شده از رضا شاه به تقابل با بافت قدیم برخاسته است و خود را بر آن مسلط می سازد. نتیجه این فرایند، تولید و ارسال یک پیام مکانمند شده به مخاطب است: بازنمایی اقتدار رضا شاه در چشم انداز شهری.

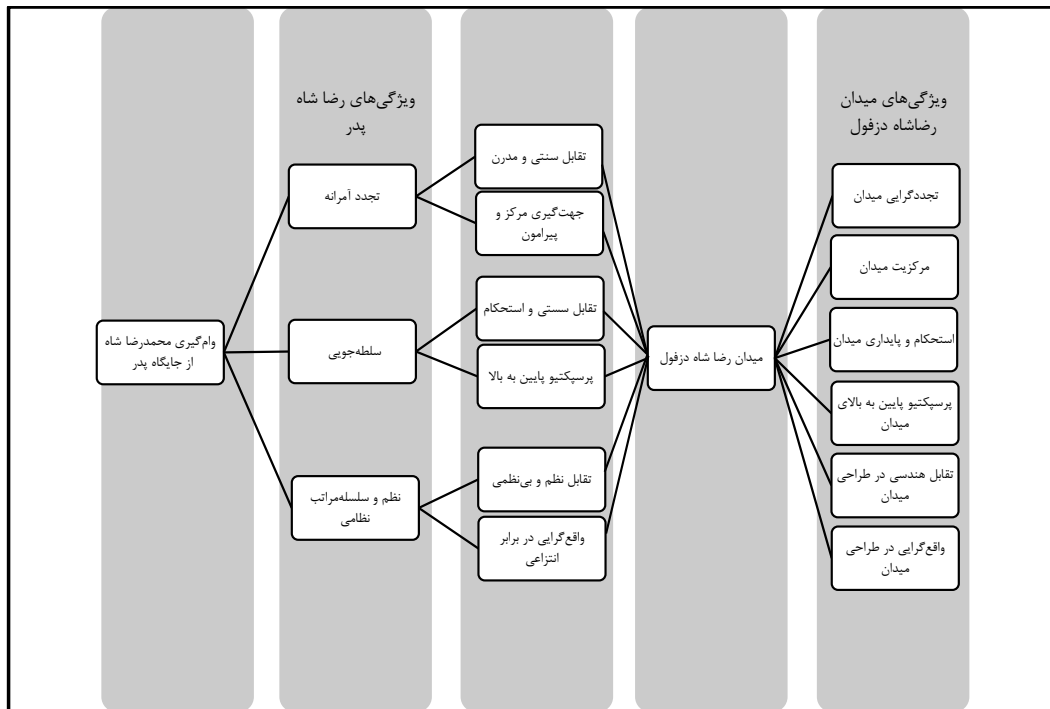
سطح شمایل شناسی: در این سطح، میدان رضا شاه که در مرحله قبلی به صورت مکانمند شده تحلیل شد را در زمینه تاریخی مورد نظر خود- یعنی نیمه اول سلطنت محمدرضا شاه- بررسی شد. با توجه به این شرایط تاریخی، به نیازها و اهداف خاص پهلوی دوم در زمینه بازنمایی اقتدار پدرش پرداخته شد. چنین نیازی از یک سو ناشی از زمینه سیاسی- اجتماعی آن دوران و از سوی دیگر حاصل ویژگی های شخصیتی محمدرضا شاه بود. این شرایط باعث شده بود

جدول ۱. تطبیق تصور ذهنی پهلوی دوم از پدر با ویژگی های نشانه شناختی میدان رضا شاه. مأخذ: نگارندگان.

تصویر مورد علاقه از پدر	مهم ترین شاخص های ارائه شده از رضا شاه	رمزهای بازنمایی شده در میدان
تجدد آمرانه	تجدد طلب	تجددگرایی میدان
سلطه جویی	محور امور	مرکزیت میدان
	باصلابت	استحکام و پایداری میدان
	شخصیت مسلط	پرسپکتیو پایین به بالای میدان
	منظم و دقیق	تقارن هندسی در طراحی میدان
نظم و سلسله مراتب نظامی	عمل گرا و راسخ	واقع گرایی در طراحی میدان

جدول ۲. تقابل مکان مند بافت قدیم و میدان رضا شاه و پیام حاصل از آن. مأخذ: نگارندگان.

رمزگان بافت قدیم	رمزگان میدان رضا شاه	بازنمایی انجام شده توسط میدان	تصویرسازی نهایی
سنتی و خودانگیخته	مدرن و برنامه ریزی شده	تجدد طلبی رضا شاه	
عدم تمرکز	متمرکز	تمرکز طلبی رضا شاه	
عدم استحکام	استحکام و پایداری	صلابت رضا شاه	
افقی و غیرمسلط	عمودی و مسلط	سلطه جویی رضا شاه	رضا شاه پادشاهی مقتدر
بدون نظم	منظم	نظم طلبی رضا شاه	
انتزاعی	واقع گرایی	عمل گرایی و عزم راسخ رضا شاه	



تصویر ۵. الگوی تحلیلی فرایند وام‌گیری اقتدار از خاطره عمومی پهلوی اول. مأخذ: نگارندگان.

سلطنت محمدرضا شاه، به‌منظور استفاده از خاطره عمومی رضا شاه برای تثبیت قدرت شاه جوان ساخته شدند. این فرایند را می‌توان «وام‌گیری اقتدار» نامید. ابتکاری که به‌دلایلی مانند عدم محبوبیت سوژه اصلی این میادین، تأکید بر اقتدارگرایی و عدم توجه به اقناع عمومی، زبان طراحی تقابلی آنها، پیوند عمیق این میادین با حاکمیت و... با شکست مواجه شد. به‌عنوان یک تصویر بزرگتر از این پژوهش می‌توان گفت، حلقه مفقوده عرصه عمومی و میادین یادبودی در چشم‌انداز شهری ایران در دوره پهلوی دوم را می‌توان بی‌توجهی به مردم و خواست و انتخاب آنها در انتخاب نمادهای یادبودی دانست. به نظر می‌رسد این بی‌توجهی بعد از آن نیز ادامه داشت و حاکمان، مکان‌ها و نمادهای یادبودی را نه چیزی مربوط به خواست و انتخاب مردم، بلکه ابزاری برای ایجاد سرکوب و اعمال قدرت بر آنها در نظر می‌گیرند.

اعلام عدم تعارض منافع

نویسندگان اعلام می‌کنند در انجام این پژوهش هیچ‌گونه تعارض منافی برای ایشان وجود نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

Iconography .۱

۲. این میدان در تقاطع دو خیابان سیروس و پهلوی واقع شده بود. خیابان‌ها و معابر اطراف آن نیز غالباً با اسامی برگرفته‌شده از شاهنامه و پادشاهان ایران باستان نام‌گذاری شده بودند که همگی از طریق دو خیابان پهلوی و سیروس به میدان رضا شاه ختم می‌شدند. بنابراین شهر، متن پیرامون میدان نیز به‌عنوان بخشی از این سیستم نشانه‌شناختی عمل و پیام ایدئولوژیک آن را تقویت می‌کرد.

میدان رضا شاه دزفول را در یک دوره خاص تاریخی یعنی نیمه اول پادشاهی محمدرضا شاه و در انطباق با زمینه سیاسی-اجتماعی آن دوره و نیز تصور و نگرش ویژه شاه جوان نسبت به میراث سیاسی پدرش رضا شاه بررسی شد. استدلال اول این است که ساخت میادین و مجسمه‌های پهلوی اول به‌خصوص در نیمه اول سلطنت محمدرضا شاه به‌دلایلی فراتر از بزرگداشت رضا شاه انجام می‌شد. در واقع جایگاه نمادین رضا شاه به‌عنوان فردی مقتدر و سلطه‌جو، او را به یک نشانه شمایی بسیار مهم تبدیل کرده بود. در ادامه با بررسی تطبیقی این تصویر با ویژگی‌های نشانه‌شناختی میدان رضا شاه، مشخص شد که میان ویژگی‌هایی که محمدرضا شاه از پدرش توصیف کرده است با میدان و مجسمه رضا شاه تشابه و مطابقت زیادی وجود دارد. اما میدان رضا شاه و خیابان‌های شعاعی آن نه به‌عنوان یک ساختار جزیره‌مانند، بلکه در رابطه بینامتنی با محیط پیرامونی خود یعنی بافت قدیم شهری تحلیل شد. از برهم‌کنش این رابطه بینامتنی، یک پیام مکانمند شده به مخاطب ارسال می‌شود: بازنمایی اقتدار رضا شاه در چشم‌انداز شهری. اما این تحلیل به نظر جزئی، ناقص و از نظر زمانی منجمد است. برای برطرف کردن چنین نقصی، میدان رضا شاه در بستر سیاسی-اجتماعی آن یعنی نیمه اول سلطنت محمدرضا شاه قرار داده شد. با توجه به این شرایط تاریخی، به‌دلایل تمایل و نیاز محمدرضا شاه به انتخاب پدرش به‌عنوان سوژه اصلی میادین یادبودی پرداخته شد. چنین نیازی از یک سو ناشی از شرایط بحرانی آن دوران و از سوی دیگر حاصل ویژگی‌های شخصیتی محمدرضا شاه بود. در راستای چنین نیازی، میادین رضا شاهی در سراسر کشور و عموماً در نیمه اول

فهرست منابع

- Grigor, T. (2003). Of metamorphosis: Meaning on Iranian terms. *Third Text*, 17(3), 207-225. <https://doi.org/10.108009528/82032000136858>
- Habibi, S. M. (2021). *De la cité à la ville (From Shār to City)*. University of Tehran Press.
- Hemmati, K. (2015). *A monument of destiny: Envisioning a nation's past, present, and future through Shahyad/Azadi* (Master's thesis, Simon Fraser University). SFU Summit Research Repository. <https://summit.sfu.ca/item/15619>
- Hinnells, J. R. (2022). *Persian mythology* (J. Amouzgar & A. Tafazzoli, Trans.). Cheshmeh. (Original work published 1975)
- Hoelscher, S. (2019). Landscape iconography. In R. Kitchin & N. Thrift (Eds.), *International encyclopedia of human geography* (2nd ed., Vol. 6, pp. 407-412). Elsevier.
- Katouzian, H. (2021). *The Persians: Ancient, mediaeval, and modern Iran* (A. Tayyeb, Trans.). Niloufar Publications. (Original work published 2009)
- Khanmohammadi, A., & Mirzaei, H. (2022). Tehran squares sculpture as indelible heritage of modernization (Case study of Hor [Bagh-e-Shah] Square in Tehran). *Athar*, 43(1), 64-81. <https://athar.richt.ir/article-2531--en.html>
- Kissinger, H. (1980). *White House Years* (H. G. Holl, Trans.). Simon & Schuster Verlag. (Original work published 1979)
- Laing, M. (1992). *The Shah* (A. Roshangar, Trans.). Alborz Publications. (Original work published 1977)
- Mashkur, J. (1950). *Arnamak-i Artakshshir-i Papakan: Memoirs of King Ardashir, the founder of the Sassanian dynasty: The Pahlavi text*. Danesh Bookstore.
- Masoudi Nejad, R. (2013). The discursive manifestation of past and present through the spatial organization of the Ashura procession. *Space and Culture*, 16(2), 133-160. <https://doi.org/10.11771206331213475747/>
- Matin, A. (2019). The Pahlavi era: Iran's modernization in a global context. In T. Daryaei (Ed.), *The Oxford handbook of Iranian history* (Sh. Saremi, Trans.). Qoqnoos. (Original work published 2012)
- Milani, A. (2015). *The Shah* (Persian ed.). Persian Circle.
- Mirmozaffari Rudsari, H., & Abdollahzade Taraf, A. (2018). Urban design principles of the squares in the first Pahlavi period revisited. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 15(61), 25-38. <https://doi.org/10.22034/bagh.2018.63861>
- Mitchell, D. (2000). *Cultural geography: A critical introduction*. Blackwell.
- Mitchell, W. J. T. (2008). Imperial landscape. In T. Oakes & P. L. Price (Eds.), *The cultural geography reader* (pp. 113-118). Routledge.
- Mohajeri, S. (2015). Louis Kahn's silent space of critique in Tehran, 1973-74. *Journal of the Society of Architectural Historians*, 74(4), 485-504. <https://doi.org/10.1525/jsah.2015.74.4.485>
- Mozaffari, A., & Westbrook, N. (2020). *Development, architecture, and the formation of heritage in late twentieth-century Tehran*. University of Toronto Press.
- اعتمادالسلطنه. (۱۳۹۰). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه (به کوشش ایرج افشار)*. نشر امیرکبیر.
- انجمن شهرستان دزفول. (۱۳۴۳). *صورت‌جلسات انجمن شهرستان دزفول (شماره سند: ۱۱۱۲۷۹/۲۹۳)*. سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- حمل و انتقال مجسمه رضا شاه از پاریس به تهران (شماره سند: ۷۲۱۰۰/۳۱۰). (۱۳۱۷). سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- شهبازی، شاپور. (۱۳۹۱). *جستاری درباره یک نماد هخامنشی: فروهر، اهورامزدا یا خورنه؟*. انتشارات شیرازه.
- الموتی، مصطفی. (۱۳۷۳). *ایران در عصر پهلوی: شگفتی‌های رضا شاه*. مکتبیس.
- Abedini, H. (2024). Baharestan Square and the realization of civic space (A critical reading by the spatial perspective of the first modern urban revolution in Iran). *MANZAR, The Scientific Journal of Landscape*, 16(67), 40-53. <https://doi.org/10.22034/manzar.2024.434927.2275>
- Alderman, D. H., Brasher, J. P., & Dwyer, O. J. (2020). Memorials and monuments. In R. Kitchin & N. Thrift (Eds.), *International encyclopedia of human geography* (2nd ed., Vol. 9, pp. 39-47). Elsevier. <https://doi.org/10.1016/B9785.10201-102295-08-0-X>
- Azimi, F. (2020). *Iranian identity*. Agah Bookshop.
- Boudon, P. (1986). Introduction to the semiotics of space. In M. Gottdiener & A. Lagopoulos (Eds.), *The city and the sign: An introduction to urban semiotics* (pp. 99-113). Columbia University Press.
- Chandler, D. (2008). *Semiotics: The basics* (M. Parsa, Trans.). Soore Mehr Publications. (Original work published 2007)
- Cosgrove, D., & Jackson, P. (1987). New directions in cultural geography. *Area*, 19(2), 95-101. <https://www.jstor.org/stable/20002425>
- Daniels, S., & Cosgrove, D. (1988). *The iconography of landscape: Essays on the symbolic representation, design and use of past environments*. Cambridge University Press. https://books.google.de/books/about/The_Iconography_of_Landscape.html?id=iUKrP2dXqDoC
- Dwyer, O. J. (2004). Symbolic accretion and commemoration. *Social & Cultural Geography*, 5(3), 419-435. <https://doi.org/10.1080/1464936042000252804>
- Dwyer, O. J., & Alderman, D. H. (2008). Memorial landscapes: Analytic questions and metaphors. *GeoJournal*, 73(3), 165-178. <https://doi.org/10.1007/s107085-9201-008->
- Emami, F. (2014). Urbanism of grandiosity: Planning a new urban centre for Tehran (1973-76). *International Journal of Islamic Architecture*, 3(1), 69-102. https://doi.org/10.1386/ijia.3.1.69_1
- Ferdowsi, A. (2008). *The Shahnameh of Ferdowsi: Based on Moscow edition* (A. Rokni, Ed.). Nashre Afkar.
- Gilbert, D. (2008). Social formation and symbolic landscape. In P. Hubbard, R. Kitchin, & G. Valentine (Eds.), *Key texts in human geography* (pp. 67-73). SAGE.

century Iran: A vital past. Manchester University Press. <https://www.jstor.org/stable/j.ctv17hm7vt>

- Nafisi, S. (1965). *Tarikh-e Shahryari-ye Shahanshah Reza Shah Pahlavi*. Foroughi Bookstore.
- Nahavandi, H., & Bomati, Y. (2013). *Mohammad Reza Pahlavi: The last shah* (Dadmehr, Trans.). Ketab Corp. (Original work published 2013)
- Nöldeke, T. (2021). *The Iranian national epic* (B. Alavi, Trans.). Negah Publications. (Original work published 1896)
- Oakes, T & Price, P. (2008). *The cultural geography reader*. Routledge. https://books.google.de/books/about/The_Cultural_Geography_Reader.html?id=n26k55xPfqwC&redir_esc=y
- Pahlavi, M. R. (1961). *Mission for my country*. Pahlavi Publications.

- Pahlavi, M. R. (1993). *The Shah's story*. Pahlavi Publications. (Original work published 1980)
- Panofsky, E. (2016). *Meaning in the visual arts* (N. Akhavan Aghdam, Trans.). Cheshmeh. (Original work published 1955)
- Parsons, A. (1984). *The pride and the fall* (M. Rastin, Trans.). Haftah. (Original work published 1984)
- Till, K. (2003). Places of Memory. In J. Agnew, K. Mitchell, & G. Toal (Eds.), *A companion to political geography*. Blackwell. <https://doi.org/10.1002/9780470998946.ch19>
- Wiesehöfer, J. (2004). *Ancient Persia* (M. Saqibfar, Trans.). Qoqnoos Books. (Original work published 1996)
- Zibakalam, S. (2019). *Reza Pahlavi, King of Iran*. Rowzaneh Publication.
- Zonis, M. (1992). *Majestic failure: The fall of the Shah* (A. Mokhber, Trans.). Tarh-e No. (Original work published 1991)

COPYRIGHTS

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to the Bagh-e Nazar Journal. This is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نحوه ارجاع به این مقاله:

کوزه‌گر کالجی، لطفعلی؛ زنگانه، احمد؛ احمدی، رضا و آدینه‌وند، علی‌اصغر. (۱۴۰۴). بازنمایی اقتدار رضا شاه در چشم‌انداز یادبودی شهرهای عصر پهلوی دوم (نمونه مورد مطالعه: میدان رضا شاه شهر دزفول). *باغ نظر*، ۲۲(۱۵۰)، ۱۵-۲۴.

DOI: [10.22034/bagh.2025.527314.5834](https://doi.org/10.22034/bagh.2025.527314.5834)

URL: https://www.bagh-sj.com/article_229842.html

